



۲۰۲۲ / ۱ / ۲۱

کانديد اکادميسين سيستاني

يادی از شیر علی خان بارکزی

نخستین مشروطه خواه نیمروز

در تاریخ مبارزات روشنفکران مشروطه خواه افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، نام شیرعلیخان بارکزی نام آشنا و شناخته شده است. اما آنچه نمیدانیم اینست که دوران جوانی و آموزش های ابتدایی او در کجا سپری شده و چه زمانی از قریه نوده فراه به چخانسور رفته و در آنجا ساکن شده و چه زمانی از چخانسور به کابل رفته و در حلقه مشروطه خواهان شامل شده است؟

شیرعلیخان بارکزی اصلن از قریه نوده فراه بود و بر طبق خاطرات پسر بزرگش باری در اوایل عهد امیر عبدالرحمن خان با اقوام خود از فراه لشکری را همراهی میکرد که برای انتقامگیری از سردار ابراهیم خان چخانسوری [که یکی از بارکزیان قریه نوده را نزدگان درنده خود انداخته بود تا تکه و پاره کنند و بخورند] سازمان یافته بود و پس از محاصره قلعه ابراهیم خان و ادامه جنگ های حصارى بالاخره موضوع با بجا آوردن شروطی از طرف سردار به صلح انجامید (این زمانی بوده که هنوز فراه زیر تسلط امیر عبدالرحمن خان قرار نگرفته بود). ظاهراً مدتی بعد از این حادثه او به کابل رفته و در عهد امیر حبیب الله خان در گروه مشروطه خواهان اول شامل گردیده است، زیرا در منابع تاریخی بنام شیرعلیخان بارکزی چخانسوری شهرت داشته است. در سال ۱۹۰۹ تعدادی از اعضای مشروطیت اول از سوی میرزا محمدحسین مستوفی الممالک به اتهام قتل امیر حبیب الله دستگیر شدند برخی دفعتاً اعدام و بقیه زندانی گردیدند و شیرعلیخان بارکزی بروایتی مدت ده سال را در زندان ارگ کابل در غل و زنجیر گذشتند و پس از روی کار آمدن شاه امان الله همراه با سایر زندانیان سیاسی رها گردید و به حیث سرشته دار (مستوفی) در چخانسور (نیمروز) مقرر گردید. وی روستای شیرآباد را در منطقه مینو در چخانسور آباد کرد و از رود هیلمند جوی بزرگی کشید و زمینهای لامزروع کهن ریگ را تا داکو مزروع ساخت. علاوه بر منطقه سرگنگ اصل چخانسور نیز زمین خرید بود و قریه سرگنگ را آباد نمود. او تا اخیر عمر در چخانسور زندگی و خدمت کرد و سرانجام در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در شیرآباد چخانسور درگذشت و در جوار زیارت امیران صاحب دفن گشت.

در لوحه سنگ مرمرین مقبره شیرعلی خان بارکزی چنین میخوانیم: «بسم الله الرحمن رحیم. قالوا الله وانا الیه راجعون».

آرامگاه مرحوم شیرعلیخان بارکزی

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

از سلاله آزادگان سرزمین نیمروز از جمله مشروطه خواهان و همزمان جوان و روشنفکر محصل



استقلال وطن امیرامان الله خان بود. مدت چهارده سال را بخاطر آزادی خواهی در زندان امیر حبیب الله خان سپری کرد و بعد از رهایی از محبس بعد سفیر مسکو تعیین شد ولی نظر به تقاضای مردم شریف ولایت فراه و نیمروز بعد سرشته دارتعیین شد و تا آخرین لحظات زندگی در خدمت هموطنان قرار داشت. در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی به عمر ۸۰ سالگی جهان هستی را وداع گفت.»

در این لوحه قبرسال فوت او ۱۳۲۵ شمسی در سن ۸۰ سالگی گفته شده است. که با یک حساب سرانگشتی معلوم میگردد که تولد شان مصادف با سال ۱۲۴۵ شمسی میباشد. در این سنگ قبر که سال ها بعد نوشته شده، مدت زندانی اش ۱۴ سال وانمودشده که ممکن است اشتباه شده باشد، درحالی که نخستین دستگیری مشروطه خواهان در عهد امیر حبیب الله خان در زمستان ۱۹۰۹ صورت گرفته و شرح

مفصل آن را فیض محمدکاتب، نویسنده سراج التواریخ، در بخش سوم از جلد چهارم خود داده است. با قتل امیرحبیب الله خان در بیستم فبروری ۱۹۱۹ و روی کار آمدن امان الله خان در ۲۸ همان ماه تمام زندانیان سیاسی ازادشدند و طبعاً که شیرعلی خان بارکزائی نیز ازاد گردیده که مدت زندانش مجموعاً ده سال میشود. او در سال ۱۲۹۸ به وظیفه سرشته داری درچانسورگماشته شد. بقرار شیرعلیخان بارکزائی همراه بود با تقریریکی دیگر از مشروطه خواهان بنام تاج محمدخان بلوچ از پغمان کابل که او نیز مدت ده سال را در زندان امیر حبیب الله خان گذشتانده بود و بعد از رهایی از زندان، بحیث سرحدار چخانسورمقرر گشته بود و طبیعی است که این دو شخصیت مشروطه خواه در تحقق برنامه های شاه امان الله و قبل از همه تاسیس مکتب و معارف و تشویق مردم برای فرستادن فرزندان خود به مدرسه سعی و تلاش روشنفکرانه کرده اند. یکی از نشانه های همکاری این دو شخصیت مشروطه خواه تقریرمهرعلی خان بارکزائی فرزند شیرعلی خان بارکزائی را با رتبه لوامشرملکی بحیث مدیرمدرسه کنگ بود. بخاطر دارم که حاجی مهرعلی خان تا سال های آخر زندگی اش هروقتی که از نیمروز به کابل می آمد، با بازماندگان تاج محمدخان در پغمان احوال می داد و فرزندان تاج محمدخان بلوچ به دیدنش در کارته چهار کابل می آمدند و خاطرات گذشته را با هم تازه میکردند. من شاهد چنین دیدارهایی بوده ام ولی از سوابق دوستی شان چیزی نمیدانستم.

از شیرعلی خان بارکزائی فرزندان بنامهای حاجی مهرعلیخان و حاجی امان الله شیرزاد و انورخان و عبدالعزیزخان از یک خانم بلوچ نُهتانی و دو دخترباقی به ثمر رسیدند که دخترانش یکی به نکاح کرنیل محمد عمرخان بارکزائی، خان قلعه فتح در آورده شد و دیگری به نکاح عبدالله خان تیوسکی پدرانجنیر عبدالحکیم فراهی در آورده شد.

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

مهر علیخان بارکزی:

حاجی مهر علیخان پسر بزرگ شیر علیخان مردی باسواد و کارفهمی بود که بحیث نخستین مدیر مکتب عهد امانی در مرکز ولسوالی کنگ، در سال ۱۳۰۰ برتبه لوامشر ملکی کار کرده است. موصوف مدتها با رتبه نظامی لوامشری به حیث علاقدار در اصل چخانسور خدمت کرده بود و پس از ترک کار دولتی به عنوان یکی از معاریف قوم بارکزائی در چخانسور محل مراجعه و مشورت اهالی و خوانین دیگر نیمروز بود. او در روابط اجتماعی خویش آدم بسیار متواضع و خوش برخورد و صاحب دسترخوان گسترده ئی بود که مهمانخانه اش بروی همه مسافران و رهگذران سایر روستها و شهرهای دور و نزدیک باز بود و سالهای زیادی در روستای سرکنگ در اصل چخانسور هر شب از ده ها مسافر برگشته از فراه با غذا و طعام محلی پذیرائی میکرد و با حکومت سرو کاری نداشت و امور زمینداری و حکومت را به پسر بزرگ خود صوفی نور علی خان واگذاشته بود.

موصوف شخص روشنفکر و طرفدار تعلیم و تربیت فرزندان کشور بود. او در شرایط فقدان مکتب در محل زندگی اش (سرکنگ در اصل چخانسور) سعی کرد آنده فرزندان خود را که واجد شرایط مکتب بودند بشمول دختران بجای دیگر برای تحصیل بفرستد و تا سطح لیسانس و بالاتر بار آورد.

حاجی مهر علیخان رامیتوان یک سرکرده قومی روشنفکر گفت که در زمانی که هنوز ذهنیت مردم با رفتن دختران به مکتب دخترانه آماده نشده بود، ولی او به دو دخترش که صنف نهم نسوان را تمام کرده بودند اجازه داد بقیه دورس خود را در لیسه پسرانه فرخی زرنج ادامه بدهند و خوشبختانه آن دودختر با استعداد (صالحه مهرزاد و ثریا مهرزاد) لیسه پسرانه فرخی را موفقانه به اتمام رساندند و به پوهنتون کابل راه یافتند.

حاجی صاحب مهر علی خان که میدانست من به مسایل و رخداد های تاریخی سیستان علاقمندم در سال ۱۹۶۴ برای من داستان یک واقعه تاریخی را که پدرش در آن سهم بود اینطور حکایت نمود: «سردار ابراهیم خان سنجرانی که قلعه چخانسور مرکز سکونت و حکمرانی او بود، سگان درنده ای داشت که وقتی کسی از نظراو مجرم شناخته میشد، او را به پیش سگان خود مینداخت تا تکه و پاره اش کنند. اتفاقاً یکنفر از اهالی قریه نوده فراه به چخانسور سفر میکند و از نزدیک قلعه ابراهیم خان میگذرد. ابراهیم خان با نه تن از نایبان خود در بیرون قلعه دربار کرده بود، یکی از نایبان سردار چشمش به آن رهگذر می افتد و می گوید آن مرد کیست که از اینجا میگذرد ولی به سلام سردار ما نیامد؟ دیگر نایبان که مردان نابخردی بوده اند سخنانی گفته اند که خشم سردار را تحریک کرده است. ابراهیم خان هم سگها را رها میکند تا مسافر بدبخت را تکه و پاره کرده بخورند. سردار و نایبانش از تکه تکه شدن مسافر بیچاره می خندند. خبر این حادثه دلخراش به گوش اهالی قریه نوده در فراه میرسد و اقوام نوده که به طایفه بارکزی منسوبند در صدد انتقام می براینند و اقوام خود را مسلح کرده بسمت چخانسور حرکت میکنند. دیری نمی گذرد که انتقام جویان قلعه چخانسور را به محاصره می کشند و جنگ های حصاری شروع میشود و مدتی دوام میکند. سرانجام ابراهیم خان هیاتی

د پانو شمیره: له ۳ تره

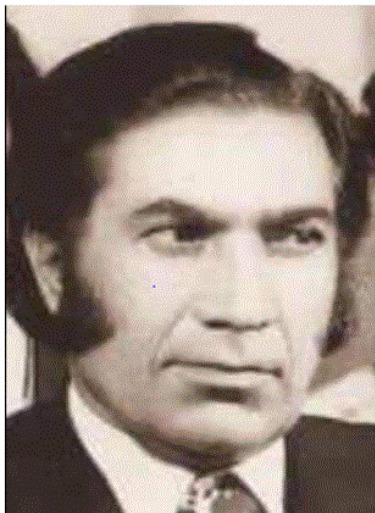
افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په څير و لولئ

برای صلح نزد سران نوده میفرستد و سران نوده شرط میگذارند که باید سردار ابراهیم خان از نه تن نایبان خود یک یک دختر در بدل خون مقتول بدهد و تعهد کند که منبهد درحق اقوام پشتون چنین عملی را مرتکب نمیشود. سردار ابراهیم خان این شرط را می پذیرد و با دادن ۹ دختر از ۹ نفر نایب خود به اقوام پشتون صلح میان آنان برقرار می گردد. یکی از این دختران به نکاح شیرعلی خان بارکزائی در آورده میشود که مرحوم حاجی مهرعلیخان بارکزی و امان الله شیرزاد و محمدانور و یک دختر ثمره این ازدواج بودند.» (روایت از حافظه منست)

حاجی مهرعلی خان و امان الله شیرزاد با وجودی که زبان مادری ایشان بلوچی بود، اما با مهمانان پشتوزبان خود بزبان پشتو صحبت میکردند و این نشان میدهد که پدرشان مرحوم شیرعلیخان بارکزائی با پسران خود بزبان پشتو صحبت میکردند است تا زبان پدری را نیز یاد داشته باشند و این نشانه یک پدر آگاه و علاقمند بزبان ملی پشتو است. همه بارکزائینی که از فراه به نیمروز نقل مکان کرده بودند، نسل اول و دوم شان برزبان پشتومسلط بودند ولی پس از آن با زبان پشتو بیگانه شدند و در فرهنگ محلی منحل گشتند. حاجی مهرعلی خان بیشتر از ۸۰ سال در نیمروز آبرومندانه زندگی کرد و سرانجام پس از تجاوز شوروی برافغانستان (اوایل سال ۱۳۵۹) در نیمروز فوت نمود و در جوار پدرش در محوطه زیارت امیران (امیرمعن) دفن گردید.

امان الله شیرزاد:



امان الله شیرزاد وکیل چخانسور

اما الله خان شیرزاد در عهد سلطنت اعلیحضرت شاه امان ظاهراً در سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ در نیمروز متولد شده بود پدرش شیرعلیخان بارکزائی، چون از جمله دوستان و هواداران امان الله خان بود، به افتخار شاه امان الله نام او را امان الله گذاشت به این امید که روزی مثل شاه امان الله شخصیت بزرگ سیاسی و ملی بشود. امان الله که بعدها شیرزاد تخلص میکرد، مردی خوش قیافت و بلند قامت و جذابی بود و در میان مردم نیمروز آدم با سواد و با معرفتی بشمار میرفت و با آنکه شخص زمینداری بود مگر خود به امور زمینداری علاقه ای نداشت و برادرزاده اش صوفی نورعلی از زمینهای او واریسی میکرد. امان الله شیرزاد خصلت عیارانه و روشنفکرانه داشت و برخلاف عرف محل دریشی می پوشید و نکتائی می بست و برای تفریح به قندهار و کابل سفر میکرد و با اهل معارف برخورد صمیمی و گرم داشت.

او در سال ۱۳۴۴ شمسی از ولسوالی اصل چخانسور به حیث وکیل شورای ملی انتخاب گردید و تا کودتای ثور ۱۳۵۷ وکیل مردم چخانسور شمرده میشد. او در سرک اول کارته چهار در منزل شخصی خود زندگی میکرد. شیرزاد که خیلی ارزوی داشتن پسری را داشت و از خانم سابقش صاحب فرزندی

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په خير و لولي

نمیشد، در کابل با دختری از خانواده مشهور ابوی یعنی پروین ابوی کارمند بانک ملی ازدواج کرد و صاحب دختری گردید. از آنجا که در افغانستان دختر وارث و جانشین پدر شده نمیتواند، شیرزاد در فکر گرفتن خانم دیگری شد تا مگر از او صاحب پسری بشود، بنابراین با دختر عبدالقادر قاضی، سابق والی نیمروز ازدواج کرد و مدتی بعد از زن جوانش صاحب پسری شد که از داشتن آن پسر خود را خیلی خوشبخت احساس میکرد اما افسوس که این خوشبختی دیر نپائید و با کودتای ثور زندگی شیرزاد نیز زیر و زبر گردید.

شیرزاد پس از کوتای ثور، بحیث یکی از زمینداران نیمروز، احساس خطر کرد و بنابراین سعی نمود از کشور بدر رود. او بعد از دیدار با حفیظ الله امین و گرفتن پاسپورت سیاسی از راه زمین به ترکیه رفت و میخواست عازم اروپا شود ولی در ترکیه پول سفرش دزدیده شد و او مجبور گردید با زن و بچه اش دوباره بوطن باز گردد. اما دیری نگذشت که به اتهام کودتا در گروهی بسرکردگی رسول جان ضبط احوالات دستگیر و زندانی شد. اما پس از یک یا دو ماه زندانی با وساطت انجنیر جمعه خان بارکزی که از دوستان نزدیک حفیظ الله امین بود، از زندان اگسا به وزارت داخله انتقال داده شد تا از آنجا رها گردد. بخاطر دارم که در دفتر رئیس اداری وزارت اطلاعات و فرهنگ مرحوم نور احمد عزیز که از دوستان واقوام نزدیک شیرزاد بود، نشسته بودم که جمعه خان بارکزی زنگ زد و خوش خبری داد که شیرزاد از زندان آزاد شد و اکنون در وزارت داخله است و تا نیم ساعت دیگر بخانه خود بر میگردد، و عزیز که هم به خانم شیرزاد زنگ زد و او را مژده داد که شیرزاد بخیر از اشد و تا نیم ساعت دیگر بخانه باز میگردد! اما کاش عزیز این خبر را بخانه اش نمیداد، زیرا که شیرزاد در راه وزارت داخله تا منزل خود در کارته چهارگم شد و هرگز به خانه اش نرسید. خانم شیرزاد که از شوهر خود تقریباً ۳۰ سال خوردرتر بود، بزودی همه داروندار شوهر از خانه ها تا موترو دارائی های منقول شوهر را تصاحب کرد و با یک پسر خادی که ممکن است در اختطاف و نابودی او دست دشته باشد ازدواج کرد و از کشور بدر رفت.

شیرزاد هنگام مرگش بیش از پنجاه سال عمر نداشت. او مردی جواد و نیکوئی بود که مرا در دوران تحصیل در پوهنتون کابل هم با پول و هم با محبت هایش حمایت و نوازش کرده بود.

روحش، شاد و یادش گرامی باد.

پایان ۱۹ / ۱ / ۲۰۲۲

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ